

نیم نگاهي



مجمع الفائدة و تصحيح آن

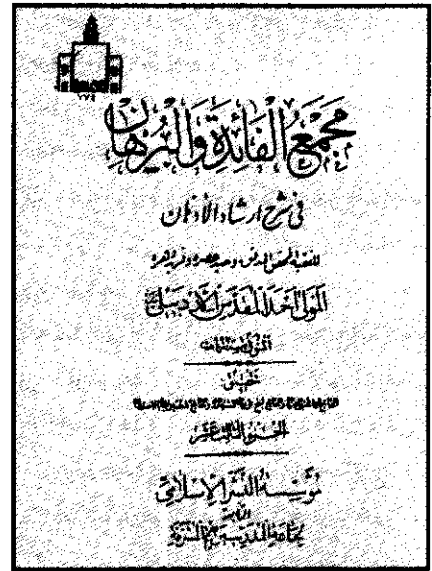
رضا مختاری

کفارات در «کتاب الایمان و توابعها»، را فاقد است. به منظور تکمیل یک دوره فقه، صاحب ملوک، شاگرد برومند محقق اردبیلی، این ابواب را - تأدباً بر اساس المختصر النافع نه ارشاد الأذهان - شرح کرد و آن را «نهاية المرام - یا غایة المرام - فی شرح مختصر شرائع الإسلام» نامید که به همت مصححان مجمع الفائدة تصحیح و منتشر شده است، ولی متأسفانه مصححان شرح «کتاب الإقرار» را از آن حذف کرده و نتیجتاً کتاب را ناقص کرده اند، به بهانه اینکه شرح «کتاب الإقرار» در مجمع الفائدة هست. البته نهاية المرام هم فاقد شرح کتاب «وصایا»، صدقه، وقف، سکنی عمری و رقبی» است. بنابراین مجمع الفائدة به ضمیمه نهاية المرام شامل جمیع ابواب فقهی، بجز کتاب «وصایا» و «صدقه، وقف، سکنی، عمری و رقبی»، است.

تاریخ شروع به تألیف مجمع الفائدة به تصریح مؤلف، ماه مبارک رمضان سال ۹۷۷ در کربلا، و تاریخ ختم جزء اول، دهم ربیع الاول سال ۹۷۸ در نجف اشرف (ج ۳، ص ۴۴۵) و تاریخ ختم جزء آخر هنگام ظهر روز یکشنبه دوم ماه صفر سال ۹۸۵ ق در نجف اشرف بوده است (ج ۱۴، ص ۴۷۴).

مجمع الفائدة در سال ۱۲۷۲ ق در یک مجلد قطور رحلی (بدون صفحه شمار) در ایران چاپ سنگی شده، و تاریخ پایان یافتن چاپ آن - همچنانکه در پایان کتاب الصلاة ذکر شده - هشتم ذیقعد سال ۱۲۷۲ ق است.

گفتنی است که در فهرست کتب عربی چاپی، تألیف مشار (ص ۷۹۰) از دو چاپ سنگی مجمع الفائدة یاد شده است، ولی اشتباه است و این کتاب بیش از یک بار چاپ سنگی نشده است.



مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الأذهان. تأليف محقق اردبیلی (۹۹۳م). تصحیح سه نفر از اساتید. قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، ۱۴ مجلد، ۱۴۰۲-۱۴۱۶ ق.

گرچه از محقق اردبیلی (قدس الله نفسه وطیب رسته) آثار متعدد و ارزشمندی بر جای مانده، ولی عمده و أم الكتاب آثار وی مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الأذهان است.

مجمع الفائدة شرحی است مبسوط، ولی به گونه «قوله، قوله» بر ارشاد الأذهان الی احکام الایمان، نوشته علامه حلی (اعلی الله مقامه في غرفات الجنان). این شرح کامل نیست و برخی از ابواب فقهی، یعنی از ابتدای باب وقف در «کتاب العطایا» تا آخر باب



چاپ سنگی **مجمع الفائدة** گرچه نسبتاً کم غلط است، ولی به هر حال دارای ویژگیهای چاپ سنگی است. از این رو از سالها پیش نیاز به تحقیق و تصحیح این اثر عظیم به شیوه امروزی و نو-با توجه به عنایت برخی از فقیهان بنام به این اثر، مانند امام خمینی قدس سره- احساس می شد؛ تا اینکه سه تن از اساتید بزرگوار و عالمان پرکار حوزه (دامت معالیه) آستین همت بالا زدند و طی مدتی بیش از ده سال آن را احیا کردند. (فجزاهم الله خیر الجزاء، ووقفهم لما یحب ویرضی، وجعل عواقب أمورهم خیراً).

مجمع الفائدة را باید از زوایای گوناگون بررسی کرد و کاوید و مقاله هایی مستقل در باره آن نگاشت؛ از جمله درباره:

- ۱) نکته های غیر فقهی و جنبی- اعم از تاریخی و غیر آن- که از **مجمع الفائدة** استفاده می شود؛
- ۲) فقهایی که بیشترین تأثیر بر این کتاب گذاشته اند و کتابهایی که **مجمع الفائدة** بیشتر از آنها متأثر بوده است؛
- ۳) نظرها و فتاوی جدید و شاذ و ویژه **مجمع الفائدة**؛
- ۴) تسامحات و خطاها و سهوهای مؤلف در این کتاب؛
- ۵) فقها و کتابهایی که بیشتر تحت تأثیر **مجمع الفائدة** بوده اند و از آن تأثیر پذیرفته اند؛

- ۶) روش و سبک فقهی **مجمع الفائدة**، با توجه به هدف از این تألیف؛
 - ۷) منابع و کتابهایی که در **مجمع الفائدة** از آنها استفاده مستقیم و بی واسطه یا غیر مستقیم و با واسطه شده است، و میزان مراجعه مؤلف به کتب روایی و فقهی عامه؛
- اینک محض نمونه به طور موجز در خصوص بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ مطالبی ذکر می شود:

۱

الف: مؤلف در سال ۹۷۸ هنگامی که تألیف جزء اول را به پایان برده، در نجف اشرف از ترس دشمنان مخفی بوده است:

وقع ... اختتامه فی عاشر بیع الأول المنتظم فی شهر سنة ثمان وسبعین وتسعمائة فی مشهد امیر المؤمنین امیر الأمراء (علیه وعلی حبیبه سید الأنبیاء واولاده سادات الاتقیاء [أفضل التحیة والثناء]) فی زمن الاختفاء من الأهداء. (مجمع الفائدة، ج ۳، ص ۴۴۵).

ب: مؤلف قائل به سکون زمین بوده است و جالب اینکه دوام حمد الهی را مقید به دوام سکون زمین کرده است:

الحمد لله ... والصلاة والسلام على عبده المنتجب ... وعلى آله واولاده حمداً كثيراً مادام الأرض ساكناً [كذا، ظ: ساكنة] والسماء متحركاً. (ج ۱، ص ۶۵، خطبة كتاب).

ج: حاشیه شهید ثانی بر خلاصه علامه به خط شهید در

اختیار محقق اردبیلی بوده است. (ج ۳، ص ۲۵۷).
د: **دائی مؤلف**، علامه یاس اردبیلی، از هیوئین و ریاضیدانان بزرگ بوده است:

... وأهل هذا العلم في هذا العصر قليل جداً، ورأيناه منحصرأ في خالي الذي ماسح الزمان بمثله بعد نصير الملة والدين (ره) من علماء هذا الفن من حکماء المسلمين المتدینین (وقفه الله لمراضاته ومن علينا بوجوده وأفاض علينا من علمه). ومن قلة التوفيق أن العبد بعد المفارقة عن خدمته قریباً من خمس وعشرين سنة والطلب ليلاً ونهاراً من الله الکریم الوصول إلى خدمته، وصلت إليه في الحضرة الشریفة الغروية (على ساکنها الصلاة والتحية) وکنت مریضاً في بعض تلك المدة غافلاً في البعض غير شاکر لتلك النعمة حتى فارقتي، وأرجو من الله الکریم أن لا یواخذني، بل یمن علی مرة أخرى بالتحريف إلى صحبته ونيل أخذ الضروري من هذا العلم وسائر العلوم الحقیقی الضروري من جنابه ... ولنذكر هنا ما استفدناه من خدمته ... (ج ۲، ص ۷۱-۷۲).

ه: مؤلف همه آثار شیخ مفید (قدس سره) را، بجز مقنمه، مفقود می دانسته و بر این باور بوده که غیر از مقنمه همه آثار شیخ مفید از بین رفته است. (ج ۵، ص ۹-۱۰).

و: مؤلف تعدادی از آثار خود را در **مجمع الفائدة** یاد کرده که برای شناسایی آثار او بهترین راه است؛ محض نمونه:

- ۱) «قد أشرت في تعليقات القواعد» (ج ۱، ص ۲۱۸)؛
- ۲) «وقد حققت المسألة في رسالة على حدة» (ج ۱، ص ۱۵۲)؛
- ۳) «قد كتبنا ما وصل إليه فهماً على تلك الرسالة» (ج ۳، ص ۴۴)؛
- ۴) «لنا زيادة تحقيق في ذلك في بعض تعليقات الشرائع» (ج ۲، ص ۳۵۴)؛
- ۵) «وقد فصلناه في بعض التعليقات على الخراجية» (ج ۴، ص ۱۱۷)؛
- ۶) «جمعت أكثرها في رسالة على حدة» (ج ۲، ص ۱۱۷)؛
- ۷) «وقد كتبت في رسالة مفردة وجمعت فيها...» (ج ۹، ص ۲۱۵)؛
- ۸) «وقد حققتها في بعض التعليقات على شرح العنصدي» (ج ۲، ص ۴۷، ۷۹، ۱۱۲، ۳۸۱)؛
- ۹) «فيه بحث ذكرته في تعليقات الكشاف» (ج ۲، ص ۳۱۶)؛
- ۱۰) «ذكرناها في بعض التعليقات» (ج ۷، ص ۴۷۵)؛
- ۱۱) «ذكرناها في بعض التعليقات» (ج ۲، ص ۴۸)؛
- ۱۲) «وقد فصلناه في بعض الحواشي على شرح القواعد للمحقق الثاني» (ج ۷، ص ۴۱۰)؛

ز: مؤلف گرچه در برخی موارد از شهید ثانی (تغمده الله برضوانه وأسکته فرادیس جنانه) با تعبیر «الشیخ زین الدین» یاد می کند (از جمله در ج ۱، ص ۲۱۸، ج ۲، ص ۲۹۱، ج ۴، ص ۶۶؛ ج ۵، ص ۳۶۰؛ ج ۶، ص ۱۵۱؛ ج ۸، ص ۵۲۸؛ ج ۹، ص ۴۰۰؛ ج ۱۲، ص ۱۰؛ ج ۱۴، ص ۳۱۹؛ ج ۱۴، ص ۳۱۹)، ولی در مواضع بسیار فراوانی هم با تعبیر «شهید ثانی» از او یاد کرده است. (ج ۱، ص ۷۲، ۷۳، ۱۴۵؛ ج ۳، ص ۲۵۷؛ ج ۴، ص ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۶؛ ج ۵، ص ۱۶، ۲۲۴، ۲۵۳، ۳۹۸؛ ج ۱۱، ص ۳۱۸). و این نکته با توجه به اینکه شهید در سال ۹۶۵ به شهادت رسیده و مجمع الفائده در سالهای ۹۷۷-۹۸۵ تألیف شده، دلالت می کند که شهید همان زمان، یعنی حدود ده سال پس از شهادت، به «شهید ثانی» مشهور شده است. البته پیش از این تاریخ، یعنی در سال ۹۷۲، سید ابوالحسن عاملی (طاب ثراه) در اجازه ای، از شهید با تعبیر «شهید ثانی» یاد کرده است. این اجازه در نسخه خطی شماره ۹۸۷۸ کتابخانه آیت الله مرعشی (سقی الله ثراه بوابل الغفران) دیده می شود و تصویر آن در آخر مجلد ۲۵ فهرست کتابخانه چاپ شده است.

ح: محقق اردبیلی می گوید: «علامه حلی در قواهد در یک مسأله سه فتوای مخالف یکدیگر داده است:

وقد ذکر المصنّف هذه في القواعد في ثلاث مواضع واختار في كلّ موضع غير ما اختاره في آخر. (ج ۴، ص ۱۳۱)؛
وقد ذكّرت في القواعد في الحجر والوصية والميراث في كلّ موضع بخلاف الآخر. (ج ۱۱، ص ۵۵۲)؛

در عین حال ادب وی هنگام نقد سخنان فقیهان ستودنی است: «... وهم أعلم...» (ج ۷، ص ۳۶۸)؛ و «الأمر في ذلك هین...» (ج ۵، ص ۹)؛ «فكان غرضهم مجرد إبداء الاحتمال لا الفتوى» (ج ۹، ص ۳۷۰)؛ «هذا ظني، ولكنّه لا يغني من الجوع...» (ج ۳، ص ۱۹۰)؛ «وهو أعرف، قدس الله سره» (ج ۹، ص ۲۰۲)؛ «ولعله أراد به معنى آخر» (ج ۱۱، ص ۵۵۷).
ط: محقق اردبیلی از محقق طوسی (قدس الله سره القدوسی) بسیار با عظمت یاد می کند و برای او احترام ویژه ای قائل است:

أفضل العلماء و صدر الحكماء نصير الحق و الشريعة،
و مؤمن الفرقة الناجية بالبراهين العقلية و النقلية على
حقيّة مذهب الاثني عشرية (تفّع الله بالعلوم الدينية و حشره
الله مع محمد خاتم الرسالة و آله الأئمّة الأئمة، عليهم
أفضل السلام و التحية) (ج ۳، ص ۱۸۹، نیز رك: ج ۲، ص ۷۱).

و این تعریف البته اغراق آمیز نیست؛ زیرا شخصیت بزرگی مانند علامه حلی - با وجود عالمان و خاندانهای علمی معروف، مانند آل

طاووس که با آنها معاشرت داشته و از سرامدان عالمان شیعه بوده اند - درباره خواجه فرموده است: «وكان هذا الشيخ أفضل أهل عصره في العلوم العقلية و النقلية... و كان أشرف من شاهدناه في الأخلاق (نور الله ضريحه)» (رك: ضایة المراد، ج ۱، ص ۴۴، مقدمه التحقيق). تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۲

در باره کتابهایی که مجمع الفائده بیشتر از آنها متأثر بوده است، باید گفت: وی بیشتر از منتهی المطلب تألیف علامه در بخش عبادات مجمع الفائده، و پس از آن بیشتر از آثار محقق ثانی و شهید ثانی (رضوان الله علیهم) متأثر بوده است؛ به طوری که گاهی چندین صفحه مطلب از منتهی نقل می کند (نمونه: ج ۴، ص ۱۱۱، ۱۳۴، ۲۲۰، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۸۶-۲۸۹، ۲۹۹-۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۴؛ ج ۶، ص ۱۸۹).

۳

محض نمونه تنها به چند مورد از آراء و نظریات محقق اردبیلی اشاره می شود:
الف: وی ادله نجاست خمر را ناتمام می داند و ادله ای بر طهارت آن اقامه می کند:

... و اما دلیل طهارته فالأصل، و الاستصحاب، و دلیل «كل شيء طاهر حتى تعلم أنه نجس»... و الأخبار الكثيرة...
و مما يدل على الطهارة عدم نجاستها بعد الانقلاب خلاً - ولو بعلاج - بالاتفاق، و ما يدل على طهارة بصاق شاربها من الأخبار، و على استعمال ظروفها من غير غسل... (ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱۴).

ب: در مورد قبله، قائل به تساهل و سعه و نفی ضیق است (در این خصوص رك: دروس في معرفة الوقت و القبلة، از استاد حسن زاده آملی)، و می گوید:

... و بالجملة، الذي يظهر لي من الأخبار الصحيحة و الآيات الكريمة و الشريعة السمحة السهلة و قول عظماء الأمة من العامة و الخاصة هو الوسعة، و اعتبار التفاوت بين العلامات... و اعتبار مهب الرياح، و اعتبار القبور و المحارِب في كل بلد من بلاد المسلمين مع أنّا نجد في أكثر بلاد المسلمين الاختلاف الكثير، بل في بلدة واحدة خصوصاً في بلد العامة حيث يكفي عندهم ما بين المشرق

والمغرب، على ما نسمع ونرى. ويؤيده ورود الأخبار مختلفة مجملة، ويُعد الإهمال من الشارع في مثل هذه الدقيقة التي تضر بالعمدة من العبادة أدنى اللذات عنها... مع ... عدم طريق الى التحقيق لمحاذاة البيت ولا بالقرب منه لبلد ما، فكيف بكل البلاد، وعدم تحقق كون غيره من المواضع قبلة... ما نجد مناسباً للشريعة. الله يعلم، والاحتياط معلوم (ج ٢، ص ٧٤، ٧٥).

ج: محقق اردبیلی در اصول دین و اعتقادات صرف یقین را کافی می داند و قدرت اقامه دلیل و برهان بر اعتقادات را لازم نمی داند، که لازمه اش جواز تقلید در اصول دین است. و یکی از مؤیدات نظرش را این می داند که دختر در نه سالگی بالغ می شود و چگونه ممکن است دختری نه ساله را به این امور تکلیف کرد، با اینکه ممکن است حتی با تقلید هم اصول دین را نفهمد، چه رسد به تحقیق:

يَكْفِي فِي الْأَصُولِ مَجْرَدُ الْوُصُولِ إِلَى الْحَقِّ... وَيَكْفِي ذَلِكَ لِمَسْحَةِ الْعِبَادَةِ الْمَشْرُوطَةَ بِالْقُرْبَةِ مِنْ غَيْرِ اشْتِرَاطِ الْبِرْهَانِ وَالْحُجَّةِ عَلَى ثُبُوتِ الْوَاجِبِ وَجَمِيعِ الصِّفَاتِ الثَّبُوتِيَّةِ وَالسَّلْبِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ وَجَمِيعِ أَحْوَالِ الْقَبْرِ وَيَوْمِ الْقِيَامَةِ. بل يكفي في الإيمان اليقين بثبوت الواجب والوحدانية والصفات في الجملة بإظهار الشهادة والرسالة، وإمامة الأئمة (ع) وعدم انكار ما علم من الدين بالضرورة، ويلزمه اعتقاد سائر المذكورات في الجملة.

هذا ظني قد استفدته أيضاً من كلام منسوب إلى أفضل العلماء وصدر الحكماء نصير الحق والشريعة، ومعين الفرقة الناجية بالبراهين العقلية والنقلية على حقيّة مذهب الاثني عشرية (تَقَمَّه اللهُ بِالْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ، وَحَشَرَهُ اللهُ مَعَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الرِّسَالَةِ وَأَهْلِ الْأَمْنَةِ الْأئِمَّةِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ)

ومما يؤيده الشريعة السهلة السمحة، وأن البتة التي مارأت أحداً إلا والديها - مع فرضهما متعبدین بالدين الحق فكيف الغير - إذا بلغت تسعاً يجب عليها جميع ما يجب على غيرها من المكلفين، على ما هو المشهور عند الأصحاب، مع أنها ما تعرف شيئاً، فكيف يُمكنها تعلّم كلّ الأصول بالدليل، والفروع من أهلها على التفصيل المذكور قبل العبادة مثل الصلاة، على أن تحقيقها العدالة في غاية الإشكال كما مرّ. وقد لا يُمكن لها فهم الأصول بالتقليد فكيف بالدليل. وعلى ما ترى أنه قد صعب على أكثر الناس من الرجال والنساء جداً فهم شيء من المسائل على ما هي إلا بعد المداومة.

وبالجملة، هذا ظني، ولكنه لا يُغني عن الجوع، ولعلي لا أعاقبُ به إن شاء الله... (ج ٣، ص ١٨٩، ١٩٠).

شیخ بهائی (نور الله مرقدّه وطیب مضجعه) هم در پاسخ سؤالهای شیخ صالح جزائری جواز تقلید در اصول دین را از محقق طوسی نقل کرده و خود آن را قریب شمرده است. (رك: أجوبة مسائل الشيخ صالح الجزائري، نسخه خطی، شماره ١٩٩ کتابخانه فاضل خوانساری).

د: محقق اردبیلی در باره وظایفی که در کتب فقهی برای امام معصوم (علیه السلام) ذکر شده است، می گوید: نباید برای معصوم تعیین تکلیف کرد و از وظیفه معصوم سخن گفت. وی این نکته را مکرر در کتاب الجهاد گوشزد کرده است:

واعلم أن أكثر مسائل هذا الكتاب [أي الجهاد] إنما تقع مع حضور الإمام عليه السلام، إماماً متعلق بنفسه أو بأصحابه فلا يحتاج إلى العلم به وتحقيقه، ولهذا ما شرح في هذا الكتاب إلا قليلاً من حلّ بعض ما فيه وما يتعلق بزمان الغيبة وماله فائدة عائدة إلى أهله؛ اختصاراً على ماله الفائدة والمحتاج إليه والأمور الضرورية، مع قلة البضاعة. (ج ٧، ص ٤٣٧).
الغنيمة فعلة عليه السلام أو فعل من يأمره بها، وهما عالمان، فبحث مثلي عنها فضولي، لكن نشير إلى حلّ بعض الألفاظ تيمناً، كما في السابق واللاحق (ج ٧، ص ٤٦١).

وجواز تقبيل الإمام عليه السلام كل أرض ميتة... الله ولي الأمر والأولى منهم ووكيلهم، فله التصرف فيما لهم فيه المصلحة، وهو العالم، فترك البحث أولى (ج ٧، ص ٤٨٧).
والبحث عن ذلك لا يخلو عن شيء، فيؤوض إليه عليه السلام، وإنما بحث العامة لتجوزهم الغلط على إمامهم، ولا ينبغي اتّباعهم... ثم نقول: هذه الفروع ساقطة عندنا (ج ٧، ص ٥٢٢).

ه: در باب نیت عبادات سخن زیبایی دارد:

ما عرفت وجوب شيء من النية التي اعتبرها المتأخرون على التفصيل المذكور في شيء من العبادات بشيء من الأدلة إلا قصد إيقاع الفعل الخاص مخلصاً لله (ج ١، ص ٩٨).

و: محقق اردبیلی بحث از برخی مطالب را بی فایده و

اعراض از آن را سزاوار می داند:

ينبغي الإعراض عن هذا السؤال والجواب... ولولا أن عظماء الأصحاب من المتأخرين اشتغلوا به، وأنه قد يظهر بذلك تحقيق المسألة - فإنه على ما نجد ليست للمسألة على ما ظهرت من الفائدة... ما كنا نشتغل بأمتالها كما في غيرها. (ج ٤، ص ٦٩).

ز: در سخنان محقق اردبیلی تمسک به «سهله و سمحه» بودن شریعت فراوان به چشم می خورد (نمونه: ج ١، ص ٧١،

۷۴، ۲۲۵، ۲۸۲، ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۳۸، ۳۶۱؛ ج ۲، ص ۵۵، ۵۹، ۷۴، ۱۰۵، ۳۷۴؛ ج ۳، ص ۱۸۹، ۲۱۳؛ ج ۹، ص ۲۱۹، ۳۱۷، ۳۳۹). مناسب است که حدود و جایگاه این قاعده و موارد تمسک به آن در فقه بحث و روشن شود که آیا فقیه می تواند در جای جای مباحث فقهی به آن استدلال کند؟

۴

محقق اردبیلی هنگام نگارش *مجمع الفائدة* منابع فراوانی در اختیار نداشته و از این رو، گاه دچار تسامحات و سهوهای شده است. مثلاً می گوید: از آثار شیخ مفید بجز مقنعه چیزی باقی نمانده است (ج ۵، ص ۹-۱۰)، با اینکه حدود پنجاه اثر از آثار شیخ مفید تا زمان ما باقی مانده و به همت کنگره شیخ مفید در چهارده مجلد چاپ شده است. شبیه همین سخن را در باره آثار شیخ صدوق ذکر کرده است. و در جایی دوبار متذکر می شود حدیثی که از *بشارة المصطفی* نقل می کنم با واسطه است: «نقل عن کتاب *بشارة المصطفی*...»؛ «وکتبت من غیر ذلك الكتاب بل من موضع کُتِبَ فيه عن الكتاب المذكور» (ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵). اینها نشان می دهد که منابع فراوانی در اختیار وی نبوده است.

اینک به برخی از تسامحات و سهوهای محقق اردبیلی اشاره می شود. گفتنی است که مصححان کتاب به هیچیک از این موارد اشاره ای نکرده و در پانوشتها آنها را اصلاح نفرموده اند، با اینکه وظیفه مصحح است چنین سهوهای را گوشزد کند.

الف: مؤلف در بحث لباس مشکوک فرموده است:

الظاهر من بعض کلام القوم أنه کل ما لم يعلم أنه مأكول اللحم لا يجوز الصلاة في شيء منه أصلاً... والأصل وإطلاق الأمر... وبعض الآية الدالة على تحليل كل ما خلق... والسعة وعدم الحرج يدل على الجواز... (ج ۲، ص ۹۵).

در اینجا به آیه «تحلیل کل ما خلق» تمسک شده است، در حالی که چنین آیه ای در قرآن مجید وجود ندارد، آنچه هست «هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً» (سوره بقره، آیه ۲۹) است، نه «أحل لكم...». از قضا میرزای نائینی (قدس سره) هم چندین بار در جلسه درس اصول به آیه «أحل لكم ما في الأرض جميعاً» تمسک جسته است (فوائد الأصول، ج ۴، ص ۳۶۸، ۳۶۹، ۶۸۱) و ممکن است منشأ اشتباه محقق نائینی هم کلام محقق اردبیلی بوده است.

ب: مؤلف، آثار شیخ مفید بجز مقنعه، و آثار شیخ صدوق (رحمة الله علیهما) بجز فقیه، ثواب الأهمال، أمالی (مجالس) و اعتقادات را مفقود می داند (ج ۵، ص ۹-۱۰)، با اینکه بجز اینها آثار فراوانی از شیخ مفید و شیخ صدوق (رضوان الله علیهما) در دست است.

ج: اردبیلی دو بار کتاب *بشارة المصطفی* لشیعة المرتضی را به سید رضی الدین علی بن طاووس (قدس سره) نسبت می دهد، با اینکه ابن طاووس، چنین کتابی ندارد و این اثر تألیف طبری امامی (قدس سره) است و نه ابن طاووس:

مأثّل عن کتاب *بشارة المصطفی* لشیعة المرتضی تصنیف الإمام العالم العامل الزاهد الورع الثقی النقی ابن طاووس الحسینی (روح الله روحه العزیزة)...؛ ... وکتبت من غیر ذلك الكتاب بل من موضع کُتِبَ فيه عن الكتاب المذكور لابن طاووس الحسینی قدس سره. (ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵).

البته مصححان در اینجا نه متذکر این سهو شده اند و نه جایگاه حدیث منقول را در *بشارة المصطفی* نشان داده اند. اینجانب آن را در *بشارة المصطفی* نیاتم، ولی غایب المرام (ص ۵۹۵) هم آن را به نقل از *تحفة الإخوان* از *بشارة المصطفی* نقل کرده است. و مراد از موضعی که محقق اردبیلی از آن نقل کرده - و فرموده: «کتبت من غیر ذلك الكتاب بل من موضع کتب فيه عن الكتاب المذكور» - ظاهر آن نسخه خطی شماره ۸۰۹۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ش ۱) است، به دلایلی چند، که مجال ذکرشان نیست.

د: مؤلف با اشاره به مطلبی از اربعین شهید اول، از آن با تعبیر «المنسوب إلى الشهيد» یاد می کند (ج ۳، ص ۲۲)، با اینکه اثر مورد اشاره جزماً و بتاً قطعاً تألیف شهید اول است.

ه: محقق اردبیلی در بحث غنای *مجمع الفائدة* (ج ۸، ص ۵۹) سخن غریبی دارد، آنجا که می گوید: «ما رأیت روايةً صحیحةً صریحةً في التحريم»، با اینکه احادیث صحیح در حرمت غنا فراوان است. و آیت الله العظمی خونی (قدس سره) هم با اشاره به روایات غنا و این سخن فرموده اند:

... و غیر ذلك من المضامین المدهشة التي اشتملت علیها الأخبار المتواترة، والروایات الواردة في حرمة الغناء، وإن كان أكثرها ضعيف السند، ولكن في المعبر منها غنى وكفاية. والمعجب من المحقق الأردبیلی حيث قال في محكي شرح الإرشاد: «ما رأیت روايةً صحیحةً صریحةً في التحريم». وهو أعرف بمقاله. (مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۰۷).

اینک پیش از پرداختن به نقد تصحیح این اثر مهم و ماندگار اندکی به بیان اهمیت و لزوم تصحیح متون کهن می پردازیم. یکی از وظایف مهم و سنگین استادان و معلمان حوزه های

علوم دینی، احیا و عرضه‌ی پسندیده‌ی میراث بس ارزنده‌ی سلف صالح حوزه‌هاست. ستردن گرد و غبار غربت از چهره‌ی غمبار درهای گرانبهایی که عنوان «مخطوطات» به خود گرفته و در گوشه و کنار کتابخانه‌های شخصی و عمومی عزلت گزیده‌اند و همچنان چشم انتظار محققان آگاه، دلسوز، شایسته و پرحوصله و در یک کلام اهل درد و اهل کار» هستند، کاری است بس ارزشمند و گرانسنگ؛ و از سوی دیگر، وقت گیر، پردردسر، کم‌نمود و کم‌سود! و این امر درباره‌ی متون درسی حوزه‌ها-یا کمک‌درسی، مثل حواشی و شروح و منابع ارزنده و مورد مراجعه‌ی اساتید و طلاب فاضل- ضرورت بیشتری دارد و تأکید فزونی می‌یابد.

چه بسیار اوقات گرانبهای طالبان علوم دینی و احیاناً اساتید، صرف فهم عبارتی می‌شود که مثلاً یک کلمه‌اش غلط است. یا چه «إِنْ قَلَّتْ قَلْتُ» ها و «یرد علیه أولاً... وثانیاً... ثالثاً...» که بر اثر غلط بودن عبارت و کلامی روی می‌دهد. و چه بسیار فرصت شاگردان صرف می‌شود که مثلاً در مکاسب شیخ انصاری (قدس سره) خبر فلان مبتدا کجاست؟ یا ربط فلان جمله با جمله قبل و بعد چیست؟ یا عبارت منقول از فلان کتاب پایانش کدام است؟ و هكذا... و تازه، بسیاری هم به نتیجه‌ی درست و قطعی نمی‌رسند؛ که اگر مکاسب چاپی منقح و مصحح-با همه‌ی ویژگیها و خصوصیات که یک اثر تحقیق شده باید داشته باشد- داشت، نه آن همه فرصت به هدر می‌رفت و نه آن همه کج فهمی رخ می‌داد. و تحقیقاً باید گفت اگر، فرضاً، اکنون طلاب، سه سال وقت صرف آموختن مکاسب می‌کنند، در صورت وجود داشتن چاپ تحقیقی و مصحح این کتاب، این مدت به دو سال تقلیل می‌یافت، و در این مدت بخوبی از عهده‌ی تحصیل آن برمی‌آمدند.

نکته‌ای که باید اینجا روی آن تأکید کرد و انگشت گذارد، اینکه تحقیق متون دو شرط اساسی دارد:

- ۱) خبرویت و تخصص در علمی که متن مربوط به آن است؛
- ۲) آشنایی کامل با فن تحقیق و چگونگیهای آن.

مرحوم استاد جلال‌الدین همائی-که مردی ذوفنون و جامع و در تصحیح متون استادی کم‌نظیر بود- در مختاری‌نامه (ص ۷۴-۷۵) درباره‌ی تصحیح سخنی دارد بس نغز و جالب، که نقل آن در اینجا مناسب است:

تصحیح غیر از مقابله کردن نسخ است؛ ... چند نسخه مختلف را از یک کتاب مقابله کردن و نسخه‌ی بدلهای را با رموز و علامات نسخ، بدون تعیین راجح و مرجوح و صحیح و غلط، در حواشی ثبت کردن کاری جز این نیست که چند نسخه را که در دست کسی جمع شده باشد، دیگران هم ببینند، یا در حکم این است که کاتب نسخه‌ی، موارد حیرت

و تردید خود را عیناً تحویل خواننده بدهد تا هر کدام را که خود خواننده صحیح دانست اختیار کند.

من هر وقت این قبیل نسخه بدل نویسیها را می‌بینم، به یاد قصه‌ی مشنوی مولوی درباره‌ی آن «مرد دومو» می‌افتم که عروس نو گزیده بود و پیش سلمانی رفت که موهای سفید او را از سیاه جدا کند. سلمانی همه‌ی ریش او را یکجا بریده پیش او گذاشت که من فرصت این کار ندارم، خودت موهای سفید و سیاه را از هم جدا کن!

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب
پیش یک آیینینه دار مستطاب
گفت: از ریشم سفیدی کن جدا
که عروس نو گزیده‌ام ای فتی
ریش او ببرید و کل پیشش نهاد
گفت: خود بگزین مرا کاری فتاد

بالجمله نسخه‌ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آن را در حواشی ثبت نمودن، عمل کتاب و نُسَاح است، نه هنر اهل تحقیق و انتقاد. این عمل را احیاناً و راقان قدیم و کتابفروشان متأخر نیز انجام می‌دادند و نمونه‌های آن در کتب خطی و چاپی فراوان است.

اما تصحیح فن دیگری است. در این عمل علاوه بر مقابله و عرض نسخ، باید شخص مصحح چندان احاطه و تبحر و قوه‌ی تشخیص و فهم استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های راجح را از مرجوح تمیز بدهد و با تثبیت و تنقیح و نهایت بذل جُهد و استفرغ و سع، تا آنجا که سرحد امکان و طاقت بشری است و در سنت امانت و وثاقت محظور نیست، متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نُسَاح بپیراید و آن را چنان به صلاح بازآرد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد، نه اینکه هر کجا غلطی انگاشت از پیش خود کلمتی بسازد و تصرفی کند که روح صاحب تألیف از آن بی‌خبر و بی‌زار باشد.

در عمل عرض و مقابله، شرط علم و سواد تا همین اندازه کافی است که با خطوط قدیم آشنا باشند و از عهده‌ی خواندن و فهمیدن نسخ خطی برآیند، و از آن که بگذریم شرط اساسی این کار، متجلی بودن به صفت ایمان و امانت است، چندانکه از پیش خود هیچ تصرف در گفته‌ها و نوشته‌های دیگران نکنند ...

اما در عمل تصحیح، علاوه بر شرط عرض و مقابله، تخصص و تبهر فنی نیز لازم است ...

متأسفانه، در این ایام که آن را دوره آشفتگی بازار ادبیات فارسی می‌توان نامید، در جزو سایر تخلیطات و اشتباه‌کاریها، عمل تصحیح و مقابله نیز به یکدیگر مخلوط و مشتبه شده و این کار مثل اکثر امور فرهنگی، دستخوش مداخلات ناهلان گردیده است. هر که را می‌بینی به تقلید و تشبیه اساتید فن، دو نسخه عکسی از کتب خانه‌ها تهیه کرده و باد در گلو افکنده که -لقمه‌ای از حوصله بیش- مشغول تصحیح دیوان یا فلان کتاب علمی و ادبی نثر قدیم است؛ و گاهی که محصول این کوشش‌های بی‌فایده به بازار می‌آید، مایه فزاحت و خجالت و شرمساری است.

نقد تصحیح مجمع الفائدة والبرهان

چنانکه گفته شد طی مدتی بیش از ده سال سه تن از اساتید بزرگوار و پرکار، کار تصحیح مجمع الفائدة را انجام دادند و از این رهگذر به فقه خدمتی بس بزرگ کردند. با توجه به کهولت سن مصححان بزرگوار، و اینکه به هنگام ضعف قوای جسمانی و در دورانی که برای سایر قشرها معمولاً دوره بازنشستگی و استراحت است، چنین کار شاقی را انجام داده‌اند، باید به همشنان آفرین گفت و تلاش مخلصانه آنان را ستود و برای آنان آرزوی سلامت و طول عمر و موفقیت بیشتر کرد؛ ولی با این همه، تصحیح مجمع الفائدة کاستیهایی دارد و لذا به منظور تکمیل کار مصححان محترم، نواقصی که به فکر فاطر و نظر قاصر رسیده متذکر می‌شوم. بدین امید که با تصحیح مجدد و حروفزنی جدید این نواقص -به همت مصححان و ناشر محترم- برطرف شود و این اثر آنچنان که شایسته آن است به بازار علم عرضه شود.

اینک با عرض پوزش به ساحت مصححان محترم -بدون اینکه قصد استقصای نواقص این تصحیح را داشته باشم- به نمونه‌هایی اشاره می‌کنم و ذکر تک تک موارد را تطویل بلاطائل می‌دانم، و اگر مصححان یا ناشر محترم خواسته باشند نسخه‌ای که در آن نواقص این تصحیح را یادداشت کرده‌ام در اختیارشان خواهم گذاشت.

ناگفته نماند که نثر کتاب چندان روان، دلپذیر و منظم نیست و اغلاق و آشفتگی‌هایی دارد و هرگز به پایه کتابهای سلیس و روان مانند مسالک الأفهام یا مختلف الشیعه نمی‌رسد. بنابراین هم تصحیح آن طاقت فرسا بوده است و هم بخشی از اشکالات تصحیح معلول این نکته است، نه کوتاهی مصححان. (از این پس برای سهولت در تعبیر همه جا کلمه «مصحح» به کار می‌بریم و از آن جنس را اراده می‌کنیم).

- نواقص این تصحیح به چند بخش تقسیم می‌شود:
- ۱) نواقص و اشتباهات تخریجات و تعلیقات مصحح؛
 - ۲) اشتباهات تصحیح متن؛
 - ۳) خطاهای تقطیع متن و استعمال بیجای علائم نقطه گذاری؛
 - ۴) خطاهای رسم الخطی و جزئی؛
 - ۵) نواقص فنی؛

اینک محض نمونه به همین ترتیب از هریک مواردی را بر می‌شمرم و از ذکر نمونه‌های بسیار می‌پرهیزم.

۱) نواقص و اشتباهات تخریجات و تعلیقات مصحح

مصحح، بجز روایات و موارد معدود از اقوال فقها، سایر مطالب و نقل قولها و اشاراتی را که نیازمند تخریح بوده، تخریح نکرده است، و این خود نقص بزرگی است. می‌دانیم که تخریح مطالب و ذکر نشانی دقیق اقوال و مطالب منقول برای خالی نبودن عریضه و زینت مجلس نیست، بلکه فواید گوناگونی در پی دارد و چه بسا در تصحیح متن و یافتن اغلاط نسخه‌ها و مانند آن کمک شایانی به مصحح می‌کند و صحت و یا عدم صحت انتساب اقوال را روشن، و در فهم مطلب و تقطیع درست عبارات تأثیر می‌گذارد. ولی مصحح مجمع الفائدة به تخریح ناقص روایات -اغلب از وسائل الشیعه و نه از منابع اصلی و مقدم بر مجمع الفائدة- اکتفا کرده و در موارد نادری سایر مطالب را هم تخریح کرده است. در تخریح روایات هم سراغ منابع اصلی، یعنی کتب اربعه و مانند آن -جز در مواردی اندک- نرفته‌اند و روایات را به وسائل الشیعه ارجاع داده‌اند، در حالی که وسائل الشیعه سالها پس از مجمع الفائدة تألیف شده و منبع محقق اردبیلی نبوده است و بنابراین نباید به وسائل الشیعه اکتفا کرد و منابع اولیه را به سو نهاد. از سوی دیگر برخی از اهل فن معتقدند که در وسائل تصحیفات فراوانی روی داده و نسخی از کتب اربعه که در اختیار شیخ حر عاملی، مؤلف وسائل (طاب ثراه) بوده، چندان مصحح نبوده است. به هر حال نه اکتفا در ارجاع به وسائل کار متقنی است نه ذکر اختلافات مجمع الفائدة با وسائل. در ارجاع به وسائل هم به شماره حدیث و باب اکتفا شده و شماره مجلد و صفحه آن ذکر نشده که تا حدودی نقص محسوب می‌شود. به هر حال، پس از این مقدمه اینک به نمونه‌هایی از اشتباهات تخریجات و تعلیقات مصحح اشاره می‌شود:

الف: ج ۴، ص ۶۶-۶۷:

فهنما سؤال مشهور بین الفقهاء والمتفقهة، قيل: أصله عن

المحقق مع الجواب إجمالاً في كتابه الشرائع، و تفصيلاً في
الدروس نقلهما الشهيد في شرح الارشاد ...

در این عبارت «الدرس» به جای «الدروس»، صحیح است؛
یعنی محقق حلی سؤالی در این بحث طرح کرده و جواب آن را
اجمالاً در کتاب شرایع، و تفصیلاً در جلسه درس بیان کرده
است؛ ولی مصحح پنداشته است که مراد، کتاب دروس تألیف
شهید اول است و آن را به دروس ارجاع داده است! در حالی که
هیچ ربطی به دروس شهید ندارد؛ زیرا:

اولاً: سیاق عبارت کاملاً گواه است که نمی تواند دروس
شهید مراد باشد؛ زیرا مؤلف می گوید: جواب اجمالی محقق
در کتاب شرائع و جواب تفصیلی او در درس را شهید در شرح
ارشاد نقل کرده است. و عبارت صریح است در اینکه جواب
اجمالی و تفصیلی هر دو از یک نفر، یعنی محقق حلی، است.

ثانیاً: جواب تفصیلی در دروس شهید نیست، و خود شهید
می گوید: «این مطلب را در شرح ارشاد بیان کرده ایم».

ثالثاً: تا آنجا که ما می دانیم نخستین کسی که این جواب تفصیلی
را از درس محقق حلی - البته با واسطه نه مباشرة - نقل کرده شهید
اول در *غایة المراد* في شرح نکت الارشاد است؛ آنجا که گفته است:

ثم اعلم أن المحقق نجم الدين أورد سؤالاً هنا، وأجاب عنه
في كتابه إجمالاً وفي درسه تفصيلاً، وتقريره ... هكذا نقل
عن المحقق في الدرر. (غایة المراد، ج ۱، ص ۲۴۳،
۲۴۴، تحقیق راقم این سطور).

و دیگران نیز از شهید نقل کرده اند؛ مانند صاحب *ملوک* :
«هذا جواب عن سؤال أورد المصنف رحمه الله في درسه على
ما نقل عنه ...» (ملوک، ج ۵، ص ۶۳)؛ و عاملی در *مفتاح
الكرامة* (ج ۳، ص ۶۷، کتاب الزکاة):

حكى الشهيد في غایة المراد أن المحقق أورد سؤالاً هنا و
أجاب عنه في كتابه إجمالاً وفي درسه تفصيلاً ...

خلاصه کلام اینکه در عبارت مورد نظر، «فی الدرر»
صحیح است، ولی مصحح - به پیروی از چاپ سنگی
مجمع الفائدة - آن را *الدروس* ضبط کرده و پنداشته مراد کتاب
دروس شهید است و به آن ارجاع داده است. بین تفاوت ره از
کجاست تا به کجا که جلسه درس محقق حلی به کتاب دروس
شهید تبدیل می شود! البته بر فرض که در همه نسخه های کتاب
هم «الدروس» باشد، جزماً سهو القلم مؤلف یا کتاب است و
وظیفه مصحح است که آن را تصحیح کند؛ غایة الأمر متذکر شود
که در نسخ چنان بوده و ما تصحیح کردیم.

ب: ج ۱، ص ۳۶۹: «وقد حكى سيدنا جمال الدين في
البشرى تزكيتة».

مصحح در پانویشت آورده است: «یعنی رضی الدین ابی [کذا]
القاسم علی بن موسی بن جعفر ... رضی الله عنه المتوفی ۶۶۴».

با اینکه می دانیم مؤلف بشری، سید جمال الدین احمد بن
موسی، متوفای ۶۷۳، برادر علی بن طاووس، متوفای ۶۶۴،
است، نه علی بن طاووس (رحمة الله علیهما). و با اینکه مؤلف
در متن تصریح کرده که «جمال الدین فی البشری»، مصحح
فرموده است: «یعنی رضی الدین»!

ج: ج ۱، ص ۲۳۸: «وقيل بوجوده لخبر من فاته فريضة
فليقضها كما فاتته».

مصحح در پانویشت فرموده است: «لم نثر على هذا الخبر بهذه
العبارة في أحاديث أصحابنا الإمامية». در حالی که این حدیث در
معتبر (ج ۲، ص ۴۰۶) و *تذکره الفقهاء* (ج ۱، ص ۸۱، چاپ سنگی)
نقل شده و شیخ طوسی هم در تهذیب (ج ۳، ص ۱۶۴) فرموده
است: «فكان هذا الخبر مبيئاً للأخبار كلها، لأنه قال: ومن فاتته
صلاة فليقضها كما فاتته». (برای آگاهی بیشتر ر. ک: *غایة المراد*،
ج ۱، ص ۲۰۴، پانویشت ش ۱، تحقیق راقم این سطور).

د: ج ۱، ص ۶۷: «... كما قال به المحقق في بعض تحقیقاته».
مصحح به کتاب معتبر محقق ارجاع داده و عبارتی از آن نقل
کرده است، در صورتی که آنچه از معتبر نقل شده، ربطی به
مقصود محقق اردبیلی ندارد؛ بلکه مراد اردبیلی سخنی است که
محقق حلی در *رسالة أجوبة المسائل الطبرية* (ضمن الرسائل التسع،
ص ۳۱۷، ۳۱۸) آورده است. (ر. ک: *غایة المراد* ج ۱، ص ۳۳).

هـ: ج ۵، ص ۹: مؤلف مطلبی را از فهرست شیخ نقل
می کند، و مصحح آن را به رجال مامقانی ارجاع داده است.

و: ج ۵، ص ۹۸ و ۲۰۲: یک تعلیقه چند سطری عیناً تکرار
شده است، با اینکه مشتمل بر مطلب مهمی نیست، بلکه
سرگذشت شیخ ابراهیم بحرانی است. ایضاً در ج ۱۱، ص ۳۰۰
و ۳۹۲ یک تعلیقه عیناً تکرار شده است.

ز: در بسیاری از موارد نشانی اقوال و مطالب منقول به جای ذکر
در پانویشت در متن کتاب درج شده است که پیداست سهو واضحی
است؛ نمونه: «المتهی ص ۵۰۰» (ج ۴، ص ۱۱۱)؛ «المتهی
ص ۵۳۸» (ج ۴، ص ۲۵۷)؛ «المتهی ص ۵۳۹» (ج ۴، ص ۲۶۱)؛
«المتهی ص ۵۰۸» (ج ۴، ص ۱۳۴، ۱۳۸)؛ «المتهی ص ۵۱۶»
(ج ۴، ص ۲۲۰)؛ «الدروس ص ۸۱ ... ثم قال ص ۸۱» (ج ۵،
ص ۲۷۶)؛ «فی الدرر ص ۸۲» (ج ۵، ص ۲۷۹).

ح: وظیفه مصحح است که سهوها و خطاهای متن را - البته نه

در استدلال، بلکه در اسناد و ارجاعات و مانند اینها- تذکر دهد، در حالی که مصحح مجمع الفاعله در موارد فراوانی چنین نکرده و نمونه اش همان مواردی از سهوهای مؤلف است که قبلاً ذکر شد و مصحح هیچیک را تذکر نداده است. علاوه بر موارد پیشین، مؤلف به مناسبتی می گوید: آثاری که علامه حلی تا هنگام تصنیف خلاصة الأموال تألیف کرده و در آن کتاب نام برده، شصت و ناست (ج ۵، ص ۱۰۹). مصحح در پانوشت فرموده است: «علامه در خلاصه ۷۷ کتاب از آثار خود را نام برده است». البته علامه در خلاصه (چاپ نجف) در سرگذشت خود نام حدود شصت اثر از آثار خود را آورده است، همان طور که اردبیلی گفته است، و سخن و اینکه مصحح مبنی بر ذکر ۷۷ کتاب، اشتباه است، مگر اینکه در نسخه ای خطی از خلاصه این تعداد آمده باشد. ولی نکته ای که نه مؤلف به آن التفات فرموده نه مصحح، اینکه همه آثاری که علامه در خلاصه نام برده، تا هنگام نگارش خلاصه تألیف نکرده، بلکه برخی را بعد از تألیف خلاصه نوشته و سپس نام آنها را در خلاصه آورده است. دلیل این مدعا را در مقدمه غایب المراد (ج ۱، ص ۳۴-۳۵، مقدمه التحقيق) بشرح آورده ام.

ط: ج ۹، ص ۵۹۷، در متن آمده است: «الشهید الثاني و السيد المعاصر تلمیذه». مصحح در پانوشت گوید: «لعل المراد السيد نورالدين والد صاحب الملوك أو ابن الصائغ». ولی ظاهراً مراد سید علی بن صائغ است، به قرینه آنچه در ج ۵، ص ۲۲۴ آمده است.

ی: ج ۹، ص ۵۲۱، در متن آمده است: «وظهر حينئذ وجه تفريع القواعد بقوله: ... ولهذا قال فخر المحققين في شرحه ...». در اینجا مصحح در توضیح «في شرحه» در پانوشت فرموده اند: «الظاهر أن المراد في شرح هذا التفريع، ويحتمل إرادة أن الفخر قال في الإيضاح الذي هو شرح للقواعد والله العالم». با اینکه برای مخاطب این کتاب کاملاً روشن است که مراد مؤلف شرح فخر المحققين بر قواعد- یعنی ایضاح (ج ۲، ص ۳۴۰)- است. بنابراین ذکر این تعلیقه چه ضرورتی داشته است؟

یسا: ج ۹، ص ۲۹، در متن آمده است: «... فثبت له الخيار وإليه أشار المحشي» مصحح در پانوشت فرموده اند: «لم نعثر عليه في المسالك إن كان المراد من المحشي هو». با اینکه قطعاً مراد از محشي شهيد ثانی در مسالك نیست، زیرا مسالك شرح شرائع است نه ارشاد. در اینجا مقصود یا محقق کرکی است در حاشیه ارشاد، به قرینه موارد دیگری که مؤلف از حاشیه ارشاد کرکی نقل کرده (مانند ج ۷، ص ۱۶۰، ۳۶۸) و یا شهيد اول است در غایب المراد، که از آن گاهی با تعبیر حاشیه ارشاد یاد می شود. (ر. ک: غایب المراد، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲، مقدمه التحقيق).

یپ: ج ۶، ص ۲۰۰: «كما اختاره في الدروس والشرائع

و شرحه في النافع أيضاً».

مصحح در پانوشت فرموده اند: «لعل الصواب مختصرها النافع». با اینکه قطعاً مراد المختصر النافع نیست، به قرینه اینکه مؤلف در جای دیگر فرموده است: «نقل عن السيد عميد الدين في شرحه للنافع» (ج ۸، ص ۱۰۷). بنابراین مسلم می شود که مراد اردبیلی شرح سید عمید الدین است، نه المختصر النافع محقق حلی؛ ولی ظاهراً سید نافع را شرح نکرده، بلکه قواعد را شرح کرده و آن را کنز الفوائد نامیده که دو مجلد آن تاکنون در قم به همت ناشر مجمع الفاعله چاپ شده است. بنابراین باید تحقیقی بیشتر صورت پذیرد تا حقیقت روشن شود.

یج: ج ۹، ص ۲۸۹، در متن می خوانیم: «قال في الشرح: والمصنف هنا ونجم الدين ذهاباً إلى مذهب الشيخين ...». مصحح در تعلیقه در توضیح «قال في الشرح» فرموده اند: «يعني الشهيد في المسالك»، با اینکه قطعاً این مراد نیست؛ زیرا مسالك شرح ارشاد نیست، بلکه مراد شهيد اول است در غایب المراد (ص ۱۱۵)، چاپ سنگی) که شرح ارشاد است. همچنین مصحح «نجم الدين» را خطا دانسته و فرموده اند: «لعل الصواب «نجيب» بدل «نجم» و هو الشيخ نجيب الدين ابن عم المحقق الحلي». با اینکه قطعاً همان «نجم الدين» صحیح است که لقب محقق حلی است.

همچنین در ج ۹، ص ۲۰۳ مراد از «شرح الشهيد» و «مصنف» را- به ترتیب- مسالك شهيد ثانی و محقق حلی دانسته اند که خطاست، و مقصود از «شرح الشهيد» غایب المراد (ص ۱۱۱، چاپ سنگی)، و از «مصنف» علامه حلی است.

ید: ج ۱۲، ص ۴۲۵، مصحح در تعلیقه فرموده اند: «أما «ف» فلم نعرف المراد منه». ظاهراً مراد از رمز «ف» فخر المحققين (قدس سره) است.

۲) اشتباهات تصحیح متن

أ: ج ۱، ص ۲۳۱، ص ۲۳۴ (پانوشت ۲)؛ ج ۲، ص ۴۳۶ و ج ۴، ص ۱۸۶ نام رساله العزیه تألیف شیخ مفید «الغریه» ضبط شده است.

ب: ج ۱، ص ۱۳۸ عبارت چنین است و اشتباه بودن آن واضح است:

ويستحب الاستبراء، فإن وجد بلبلاً مشتبهاً بعده لم يلتفت، بدونه يعيد الغسل.

ج: ج ۱، ص ۶۴: «ومثلي لا يخلو من (تقصير-خ ل) في الاجتهاد». در اینجا کلمه «تقصير» با نشانی نسخه بدل در پراوتر

آمده است، با اینکه کالشمس في رابعة النهار روشن است که عبارت بدون «تقصیر» غلط است؛ زیرا می شود: «لا یخلو من في الأجتهد».

د: ج ۱، ص ۷۹: «ویدلّ علیہ الخبر الذي رواه زرارة (عن أحدهما علیهما السلام-یب) قال». در اینجا قسمتی از تهذیب شیخ به متن افزوده شده است، بدون اینکه هیچ ضرورتی داشته باشد، و بر فرض هم ضرورتی داشته باشد، باید در پانویشت افزوده شود نه در متن. امثال این گونه تصرفات در متن این تصحیح فراوان رخ داده است؛ از جمله: ج ۱۱، ص ۱۶۰.

ه: ج ۷، ص ۴۸۹: «أرض من أسلم (أهلهاخ) علیها طوعاً». در این عبارت افزودن «أهلها» قطعاً خطاست و این کلمه در نسخه های مصحح و آفند ارشاد نیست، و محقق کرکی در جامع المقاصد (ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۵) به خطا بودن آن تصریح کرده است؛ زیرا در این صورت صله موصول (من) بدون عائد خواهد بود و این مورد از جاهایی نیست که حذف عائد جایز باشد، بر خلاف اینکه «أهلها» حذف شود که در این صورت ضمیر «أسلم» به موصول برمی گردد و عبارت صحیح خواهد شد.

و: ج ۷، ص ۴۹۵: در عبارت «ویدلّ علیہ الضرورة والاعتبار وما رأیت فیہ الأخبار» خطای روشنی است. و این عبارت در چاپ سنگی نیز به همین گونه است و به همان حالت در این چاپ مصحح درج شده است.

ز: ج ۶، ص ۷۸: «للعدو للطریق» غلط، و درست آن «للعدو فی الطریق» است.

ح: ج ۶، ص ۹۲: «ولو تساویا فیهما» غلط، و درست آن «ولو تساویا فیها» است.

ط: ج ۴، ص ۱۷۹: «وأن لا یكونون هاشمياً» هویداست که خطاست.

ی: ج ۴، ص ۸۲: «المصدّق» ضبط شده و مؤلف فرموده است: «بتشدید الدال وفتحها» که هم ایراد به مصحح وارد است هم مؤلف؛ زیرا «المصدّق» به تشدید دال و کسر آن صحیح است. (رک: النهایة فی غریب الحدیث والأثر، «صدق»).

یا: ج ۹، ص ۴۴۷: «وَادَعَى الشیخ (الشارح خ) الإجماع». در اینجا قطعاً «الشارح» درست است و مراد محقق کرکی است در شرح قواعد، یعنی جامع المقاصد (ج ۹، ص ۳۴۷).

یب: ج ۹، ص ۴۷۷: «ذکر الشهید الثانی فی الذکری»! آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است؟

یج: ج ۳، ص ۴۴۵: «سنة سبعة وسبعین وتسعمائة» خطا، و درست آن «سنة سبع و...» است.

ید: ج ۱۴، ص ۴۷۳: این جمله - یعنی یکی از آخرین جملات

کتاب - اشتباه است: «هذا آخر ما أوردنا إیراده» به جای «أوردنا» باید «أردنا» باشد. و با اینکه در دو نسخه خطی مجمع الفائده که مورد استفاده مصحح بوده، به طور صحیح «أردنا» آمده است، مع ذلک چون در چاپ سنگی «أوردنا» بوده، این اشتباه به چاپ مصحح هم سرایت کرده است، و این نشان می دهد که در مقابله با مخطوطات دقت کافی نشده و بعضی از اشتباهات چاپ سنگی به چاپ مورد بحث منتقل شده است.

یه: ج ۵، ص ۱۰:

و مابقی من کتبه رحمه الله الستین التي صنفها إلى حين
تصنيف الخلاصة وذكرها فيه، فضلاً عن الإضافات بعدها،
مثل كتاب الأئمن وغيره ...

در این عبارت اگر «ما» نافیه باشد، پیداست که خلاف مقصود مؤلف و اشتباه واضحی است؛ زیرا کتابهایی که علامه در خلاصه نام برده همه مفقود نشده است، و اگر «ما» موصوله باشد مبتدائی است که خیر ندارد. این عبارت در چاپ سنگی هم به همین صورت است.

یو: ج ۷، ص ۳۲۰ و موارد بسیار دیگر، «شیاء» با تاء ضبط شده که صحیح آن «شیاه» با هاء است.

یس: ج ۴، ص ۶۶: «في الدروس» خطا، و صحیح آن «فی الدرس» است، که مشروح دلیل آن گذشت. و مراد از آن جلسه درس است نه کتاب دروس شهید اول (قدس سره).

یح: ج ۷، ص ۵۴۰، س ۵ پانویشت: «ووجوب التروك» خطا، و «وجوب المتروك» صحیح است.

یط: در ج ۹، ص ۲۰۲ «لا یعدّ ولا یحصی» نادرست، و «لا تُعدّ ولا تُحصی» درست است.

ک: ج ۱۰، ص ۵۳۱: «ویفهم ذلک من کتاب ابن داود النجاشی». پیداست که عبارت خلل دارد.

کا: ج ۱۰، ص ۴۷۸: «فقول فی درایتہ» ظاهر آ باید «فقوله فی درایتہ» باشد.

۳) خطاهای تقطیع متن و استعمال بیجای علامت نقطه گذاری چنانکه پیشتر گفته شد نثر مجمع الفائده مغلوط، پیچیده، دشوار و نامنظم و دیرفهم است. بنابراین اهمیت کاربرد درست نشانه های نقطه گذاری در آن دو چندان می شود. مصحح چنین اثری باید با ظرافت و دقت و استعمال دقیق نقطه گذاری و تقطیع درست متن از اغلاق و ابهام آن بکاهد و آن را سهل التناول کند. متأسفانه مجمع الفائده از این نعمت هم محروم شده و استعمال

نادرست سجاوندی بر اغلاق و گنگی آن افزوده است و نه تنها راهنمای خواننده نیست، بلکه خواننده را به اشتباه می افکند. محض نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می کنم و عباراتی را عیناً، همان گونه که در کتاب آمده- با حفظ همه خصوصیات رسم الخطی و نشانه گذاری و تقطیع- می آورم:

أ: ج ۵، ص ۹-۱۰:

فإنه الآن مابقي من قريب ماتي (۵) كتب للشيخ المفيد، على ما ذكره في الفهرست الا المقنعة- المتن- التي شرحها في التهذيب- في بعض البلاد- و من ثلاثمائة (۶)- تقريباً- من كتب الصدوق التي ذكرها أيضاً فيه و سماها وقال في آخره (الآخر- خ ل): (وغير ذلك من الكتب والرسائل لم يحضرنى الآن اسمائها) الأ (۱) من لا يحضره (اللقية -خ ل)، و ثواب الأعمال في بعض البلاد (البلدان- خ ل)، و ما ذكر في كتابه الأمالي والمجالس ...

درست است که نشانه های سجاوندی وحی منزل نیست و اندکی ذوقی است، ولی نه به این بی حساب و کتابی؛ در این عبارات تنها در سه سطر، هشت بار خط تیره- گذشته از علائم دیگر- به کار رفته که اگر انسان بخواهد معنی عبارت را بفهمد باید توجهی به این علائم و معانی آنها نکند، و الا پاك گيج می شود.

ب: ج ۱، ص ۱۲۰، ۱۲۱: «ولو تيقن الحدث وشك في الطهارة أو تيقنهما وشك في المتأخر (أو) شك في شيء ... ولو تيقن الطهارة وشك في الحدث (أو) شك في شيء منه ...» روشن است که در اینجا و مورد بعدی پرانتزها مطلقاً زاید است.

ج: ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳: «(ما قبل) التسع، من الأيمن ... و الزائد عن أكثره و أكثر النفاس (ليس بحيض) ...» و نمونه های بسیار زیاد دیگر.

د: ج ۱، ص ۲۲: «صلى الله، عليه وآله».

ه: ج ۱، ص ۲۰۵: «مع وجود المحل (۴). أيضاً».

و: ج ۷، ص ۵۵۱: «جاز إلا في القتل: ولو أكرهه».

ز: نمونه بی از تقطیع نادرست عبارت:

ج ۶، ص ۷۸:
ولو منعه عدو
أو كان معضوباً لا يستمسك على الراحلة سقط.

ج ۷، ص ۴۶۰:
و دليل جواز إعادة الرجل المسلم ...
الإيفاء بالشرط و ...

ج ۷، ص ۵۵۰-۵۵۱:
قيل: جازله
معتقداً نيابة الإمام

ج ۷، ص ۲۴۴:

ويجب أن يكون أحجاراً

أبكاراً من الحرم.

۴) خطاهای رسم الخطی و جزئی

این گونه خطاها در این اثر فراوان به چشم می خورد و همچنین چند گونگی در رسم الخط و یکدست نبودن. محض نمونه به مواردی اشاره می شود (البته فقط مواردی ذکر می شود که به اجماع اهل فن خطاست، کلماتی که رسم الخط آنها مختلف فیه است، محل ایراد نیست):

أ: خطاهای رسم الخطی (فقط از مجلد اول):

ج ۱، ص ۱۹ و ۳۶۶، پانوشت ۱: «السؤال»/ السؤال؛

ج ۱، ص ۴۵، ۷۶، ۷۷، ۳۴۹، ۳۶۶، و ص ۳۷۴،

«إنشاء الله»/ ان شاء الله؛

ج ۱، ص ۳۴۴، پانوشت ۲: «علل الشرايع»/ علل الشرائع؛

ج ۱، ص ۳۲۷، ۶۳، پانوشت ۱ و ۲ و ص ۳۲۵، ۳۳۹،

۳۶۰، «شيء»/ شيء؛

ج ۱، ص ۳۲۸، پانوشت ۱، و متن ص ۵: «خطاً

المصحف»/ خط المصحف؛

ج ۱، ص ۳۵۳، پانوشت ۴: «جامع الروات»/ جامع الرواة؛

ج ۱، ص ۳۶۹، پانوشت ۶: «يعني أبي القاسم»/ يعني أبا القاسم؛

ج ۱، ص ۷۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۱۸، ۲۴۲: «قراءة»/ قراءة؛

ج ۱، ص ۳۲۵: «شيئي»/ شيء؛

ج ۱، ص ۷۳، ۱۴۵: «سيجتي»/ سيجتي؛

ج ۱، ص ۶۷، ۲۰۶: «برائة»/ براءة؛

ج ۱، ص ۴۶: «عفى الله»/ عفا الله؛

ج ۱، ص ۱۹۱: «اللايق»/ اللاتق؛

ج ۱، ص ۱۹۱: «للمرئة»/ للمرأة؛

ج ۱، ص ۱۹۱: «بالمسئلة»/ بالمسألة؛

ج ۱، ص ۸۷: «لقى»/ القى؛

ج ۱، ص ۲۹۷: «ملاقات»/ ملاقة؛

ج ۱، ص ۱۵۳: «الاستمتاع»/ الاستمتاع؛

ج ۱، ص ۲۲۰: «الأحراق»/ الإحراق؛

ج ۱، ص ۲۲۰: «بقائها»/ بقاؤها؛

ج ۱، ص ۲۴۲: «إحتمالاً»/ احتمالاً؛

ج ۱، ص ۴۰: «المضارعة والمساقات»/ المزارعة والمساقاة؛

ج ۱، ص ۱۵۵، ۳۶۰، ۳۶۵: «الأحتياط»/ الاحتياط؛

- ج ۱، ص ۳۶۵: «سئلت ابا جعفر» / سألته ابا جعفر؛
 ج ۱، ص ۳۶۴: «الأجماع» / الإجماع؛
 ج ۱، ص ۳۶۰: «ورائه» / وراءه؛
 ج ۱، ص ۳۵۸: «وضوئه» / وضوءه؛
 ج ۱، ص ۳۵۶: «يجبني» / يجبي؛
 ج ۱، ص ۳۲۴، ۳۳۲: «الأزالة» / الإزالة؛
 ج ۱، ص ۲۴۱: «كُلِّمًا» / كل ما.
- البته درست است که این گونه تسامحات جزئی و غیر قابل ذکر است، ولی گاهی دشمنان از راه عناد همین گونه خطاها را - که چه بسا چابکی باشد - عکس می کنند و بر شیعه می نازند. یک نمونه آن موردی است که علامه امینی (علیه الرحمة) در الغدير (چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربي، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۳۷) نقل کرده است: «احمد زکی دانشمند معروف مصری بر کتاب أصل الشیعة وأصولها، نوشته مرحوم کاشف الغطاء (طیب الله مضجعه) ایراد گرفته است که «کل ما» را [که دو کلمه مستقل است] به صورت متصل به شکل «کُلِّمًا» نوشته است». در صورتی که تنها هنگامی باید متصل نوشته شود که «کُلِّمًا» ظرفیه و یک کلمه باشد. (رک: شرح شافیه رضی، ج ۳، ص ۳۲۹).
- ب: خطاهای جزئی:
- ا: ج ۸، ص ۵۴۷: «في شرائط العوضان» غلط، و صحیح آن «في شرائط العوضين» است.
- ب: در ج ۸، ص ۵۴۲ می خوانیم: «یتلوه إن شاء الله الجزء التاسع من أول کتاب الدين»، ولی ابتدای مجلد نهم «المطلب السادس في الشفعة» است و به دنبال آن «کتاب الدين».
- ج: در ج ۱، ص ۳۶۶، مصحح در متن ارشاد علامه پس از کتاب الطهارة افزوده است: «تم کتاب الطهارة. بحمد الله. ویتلوه کتاب الصلاة إن شاء الله بتمنه ورحمته».
- در حالی که علامه در متن چنین عبارتی ندارد و این افزوده مصحح است، بدون هیچگونه علامتی که نشان دهد از متن نیست. یعنی خوانند در بادی أمر و بدون مراجعه به ارشاد می پندارد که این سخن علامه است.
- همچنین مصحح در اواخر مجلدات مجمع الفوائد عباراتی آورده است که لازم بود در پانویس می آمد یا با کروهه مشخص می شد تا معلوم شود از اضافات مصحح است نه از محقق اردبیلی.
- د: در ج ۱، ص ۲۴ آمده است که علامه چند بیت شعر خطاب به سلطان خدابنده سرود و برای او فرستاد و رخصت سفر از سلطانیه به عراق گرفت. این سخن ناصواب است؛ به شرحی که در مقدمه های المراد (ج ۱، ص ۳۱) آورده ام.
- ه: ج ۱، ص ۲۷: نام تحریر علامه این گونه آمده است:
- «تحریر الفتاوی والأحكام»، در حالی که نام صحیح آن تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية است.
- و: ج ۱، ص ۴۵: تاریخ چاپ سنگی مجمع الفوائد ۱۲۰۲ نوشته شده، که صحیح آن ۱۲۷۲ است.
- ز: ج ۱، ص ۴۸، ۵۰، ۵۵: «المکتبة الفيضیة» غلط، صحیح آن «مکتبة الفيضیة» است.
- ح: ج ۱، ص ۳۷۴: «ذی قعدة الحرام» خطا، و درست آن «ذی القعدة الحرام» است.
- ط: ج ۱، ص ۳۷۵-۳۹۵ (وج ۵، ص ۴۰۹): «فهرست مطالب ما في المجلد الأول» ناصواب، و «فهرس المجلد الأول» اولی است.
- ی: یکتواخت و یکدست نبودن رسم الخط بعضی کلمات - که مواردش فراوان است - و نحوه ارجاعات مصحح هم عیب محسوب می شود. مثلاً در پانویسها به هنگام ارجاع به وسائل، گاهی «ثل» نوشته اند و گاهی «الوسائل» (نمونه: ج ۱، ص ۲۱۷). همچنین همه یا بسیاری از جاها بدین گونه به وسائل ارجاع داده اند: مثلاً «ثل باب ۱ حدیث ۲ من ابواب التیمم». در حالی که بهتر است - علاوه بر ذکر مجلد و صفحه - چنین ارجاع شود: «... ابواب التیمم، باب ۱، ح ۲»، یا: «... باب ۱ من ابواب التیمم، ح ۲»، یا «... ابواب التیمم، ب ۱، ح ۲».
- یا: در آیات قرآنی رسم الخط مصحف شریف بعضاً رعایت نشده است؛ مانند «أقم الصلاة لعلک الشمس» (در ج ۱، ص ۲۲۶).
- یس: ج ۱، ص ۲۷۵: «روایة أبي بصیر الغیر الصبیحة»، غیر صحیح است و درست آن «روایة أبي بصیر غیر الصبیحة» است. و نیز در موارد مشابه فراوان دیگر، از جمله: ج ۱، ص ۲۰۴.
- یج: مصحح گاهی رموز را تبدیل به اسم صریح کرده و گاهی چنین نکرده که هم مایه دوگانگی شده است و هم سبب ابهام. نمونه: ج ۱، ص ۳۴۹: «وفي یب والاستبصار»؛ ج ۱، ص ۱۱۸، ۳۲۲: «لا یخ عن إشکال»؛ ج ۱، ص ۲۴۲: «فی المستند اختاره من الطبقة الثالثة، فی المفاتیح وخیرة، وفق انتهى»؛ ج ۹، ص ۴۷۸: «آه»، نیز ج ۱۲، ص ۴۲۵.
- ید: در ج ۳، ص ۴۴۵، «الجمادی الأولى» خطا، و درست آن «جمادی الأولى» است.
- یه: ج ۱، ص ۳۵، سه بار «الباغندي» ضبط شده که درست آن «الباغنوي» است.
- یو: مصحح متن ارشاد علامه را هم تصحیح کرده و همراه

مجمع الفوائد چاپ شده است، ولی این تصحیح کارآمد نیست و نواقص فراوانی دارد؛ از جمله اینکه در تصحیح ارشاد از چند نسخه متأخر ارشاد استفاده شده، یعنی نسخه ای مکتوب به سال ۱۰۳۳، و نسخه ای مکتوب به سال ۱۰۵۰، و نسخه ای بی تاریخ، که هیچ مزیتی ندارد؛ در حالی در تصحیح باید از اقدم و اصح نسخ استفاده شود. و می دانیم که از ارشاد حدود پنجاه نسخه نوشته شده قبل از سال هزار هجری وجود دارد، و بلکه نسخه ای که علامت بلاغ به خط علامه حلی، مؤلف ارشاد، بر آن دیده می شود و تنها پنج سال پس از تألیف ارشاد و ۲۵ سال پیش از وفات علامه حلی کتابت شده در دست است (ر. ک: مقدمه نگارنده بر غایة المراد، ج ۱، ص ۳۲۳، ۳۲۶) و اینجانب در تصحیح متن ارشاد برای چاپ همراه با غایة المراد و حاشیه الارشاد از این نسخه - علاوه بر نسخ دیگر - سود جسته ام.

جالب اینکه مصحح در مقدمه (ج ۱، ص ۴۳) در وصف یکی از نسخ ارشاد فرموده اند: «جاء في آخرها هكذا: والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين! البته تصحیح کتاب هر چه رو به پایان می رود مطلوبتر است و کاستیهای تصحیح مجلدات آغازین بیش از سایر مجلدات است.

۵) نواقص فنی

تسامحات و نواقص فنی این اثر هم کم نیست که البته متوجه ناشر است و شاید بخشی از تسامحاتی هم که پیشتر ذکر شد، متوجه ناشر باشد. نمونه:

ا: ج ۱، ص ۲۵-۲۶: صفحه ۲۵ و ۲۶ کلاً با حروف سیاه - یعنی همان حروف تیتیر - چاپ شده است؛ با اینکه جز سطر اول بقیه تیتیر نیست.

ب: در ج ۳، ص ۴۸ تا آخر کتاب، یعنی ص ۴۴۵، بالای صفحات زوج، کلمه «صلاة» با الف نوشته شده است: «الصلاة»، و بالای صفحات فرد با واو «الصلوة».

ج: ج ۷، ص ۳۲۰ یک تیتیر ممزوج با عبارت متن و مانند جزء لاینفک آن دیده می شود، بدین صورت: كل من وجب عليه بدنة في نذر أو كفارة، فلم يجد فعلية سبع شياء المطلب الثالث في الحلق.

د: ج ۷، ص ۳۹۷ عبارت «وأن أحكامهما مختلفة كما سيجيء» که عبارت شرح - یعنی مجمع الفوائد - است، هم در شرح آمده و هم بالای صفحه جزء عبارت متن ارشاد!

ه: عناوین سرصفحه ای هم در بسیار از صفحات مطابق معیار نیست، مثلاً: در ج ۱، ص ۴۰-۴۱ بالای صفحه نوشته شده است: «المشرفين على طبع الكتاب!»، نیز در ج ۱، ص ۶۶ تا ۱۸۱ در صفحات فرد «کتاب الطهارة» و در صفحات زوج

عناوین فرعی تر نوشته شده، ولی از ص ۱۸۲ تا ۲۸۷ به عکس عمل شده است، یعنی در صفحات زوج «کتاب الطهارة» و در صفحات فرد عناوین فرعیتر درج شده است. و در ص ۲۸۶ و ۲۸۷ در هر دو صفحه نوشته شده است: «کتاب الطهارة». مجدداً از ص ۲۹۰ تا آخر کتاب مانند اول کتاب عمل شده و در صفحات فرد عنوان اصلی، یعنی «کتاب الطهارة»، آمده است. همچنین شماره صفحات گاهی در سمت راست صفحات زوج و سمت چپ صفحات فرد، و گاهی در سمت چپ صفحات زوج و سمت راست صفحات فرد چاپ شده است.

و نیز در ج ۱، ص ۳۷۸ تا ۳۹۶ بالای صفحات زوج «فهرس مطالب»، و بالای صفحات فرد «ما في المجلد الأول» چاپ شده است.

امید است آنچه قلمی شد ناشر و مصحح را برای ستردن خطاهای این اثر در چاپهای بعدی سودمند افتد و مایه رنجش خاطر شریف آنان نشود. و اگر نتوانسته ام محاسن این تصحیح را - مانند معایب آن - بازگو کنم، یا اگر خدای ناکرده از جاده انصاف خارج شده ام از آنان پوزش می طلبم و تقاضای عفو از هفودارم و امیدوارم از این بابت کسی را «غبار خاطری از رهگذار ما نرسد».

مجدداً از زحمات طاقت فرسای مصححان بزرگوار در راه احیای این اثر عظیم، که در کهولت سن و دوران طبیعی استراحت، چنین کار پر مشقتی را متقبل شده و آن را به فرجام رسانده اند، همچنین از دوست فاضل جناب آقای زمانی نژاد - که یادداشتهای خود را برای تدوین این مقاله در اختیارم نهادند - سپاسگزاری می کنم (أجزل الله جزاهم وأسعدهم في أولاهم وأخراهم).

در پایان پیشنهاد می کنم با توجه به اینکه همه نسخ ارزنده مجمع الفوائد به برکت برپایی کنگره محقق اردبیلی شناسایی شده و از سوی دیگر، عمده منابع مجمع الفوائد با چاپ مصحح منتشر شده، مجمع الفوائد از نو تصحیح دقیق و انتقادی شود و متن مصحح ارشاد علامه هم با آن چاپ شود. البته می توان از متن ارشاد - چاپ شده - با جلد اول غایة المراد - که این بنده با خون دل خوردن بسیار آن را تصحیح و اعراب گذاری و مشکول کرده است - استفاده کرد. والمرجو من الفضلاء المحققين إسبال ذيل العفو على هذا الهفو.

●